فصلنامه علمی ـ پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی
سال نهم، پاییز ۱۳۹۱، شماره ۳۰
صفحات ۵۸ ـ ۴۱

ISLAMIC REVOLUTION STUDIES
A Quarterly Scientific _ Research Journal
Vol. 9, Autumn 2012, No 30

ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی

کمال اکبری*

چکیده

فقه سیاسی شیعه با توجه به ظرفیت‌های درونی و نیازهای موجود، به‌ویژه با تجربه جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب اسلامی به طراحی و اجرای نظام جامع سیاسی اجتماعی اقدام کرد. نظام‌سازی در فقه سیاسی که از نص برآید و با نگاه به تحولات عینی جهان و نیاز جامعه دینی تکمیل شود چیزی است که شروع آن در پیروزی انقلاب اسلامی بوده است ولی تکمیل و استمرار و پویایی آن، جاری است. در این نوشتار تلاش می‌شود تا ظرفیت‌های درونی فقه سیاسی، اقدامات انجام شده، الزامات و نیازهای پیش‌رو و چگونگی ساخت نظام سیاسی بررسی شود و پس از بیان راه‌های پیموده شده فقه برای نظام‌سازی، درآمدی بر تئوری ایجاد نظام جامعه سیاسی اجتماعی بر اساس فقه سیاسی ارائه شود.

واژگان کلیدی

فقه سیاسی شیعه، ظرفیت‌های فقه سیاسی، جمهوری اسلامی، نظام‌سازی.

مقدمه

نظام سازی، فرایندی است که برای انجام دادن و تکمیل آن، زمان طولانی لازم است. فقه شیعه نیز که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران، نظام سیاسی نداشت، به صورت تئوری به ساخت نظام جامع اقدام نکرده بود. پس از انقلاب اسلامی، حضرت امام(ره) اولین اقدام را به لحاظ تئوریک در این زمینه، انجام داد و بر پایه فقه، نظامی نو بنا نهاد. نظام‌سازی، نیازمند فرایند زمانی است و به تعبیری «نظام‌سازی یک امر دفعی و یکباره نیست؛ نظام‌سازی یک امر جاری است؛ روز به روز بایستی تکمیل شود؛ تتمیم شود». (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷)

*. استادیار دانشکده صدا و سیمای قم.
k_akbari@irib.ir
تاریخ دریافت: ۹۱/۲/۱۱
تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۱۲

نظام‌سازی در فقه سیاسی، با این روند که مبانی و زیربنای ساخت آن از نص برآید و متناسب با تحولات عینی جهان و نیاز جامعه دینی تکمیل شود، با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد، ولی تکمیل و استمرار پویایی آن جاری است. همین پویا بودن، جاری بودن و تکمیل شدن نیز در درون نظام، ساخته و نظریه‌پردازی می‌شود و مورد توجه قرار می‌گیرد.

در این نوشتار، ظرفیت‌های فقه سیاسی برای نظام‌سازی بررسی و برای رسیدن به آن، تعریفی از فقه و فقه سیاسی و سپس نظام‌سازی عرضه می‌شود.

فقه

در برخی روایات، فقه و تفقه و فقیه بودن، بالاترین فضیلت و خیر معرفی شده و به دانستن احکام شرعی فرعی بسنده نشده است. روایت «ان لکل شيء دعامة و دعامة هذا الدين الفقه» (کنز العمال، ح ۲۸۷۶۸) و یا روایت «فضل الفقيه علي العابد كفضل الشمس علي الكواكب» (مجلسی، ۱۴۰۳)، بیانگر نگرشی فراتر از احکام فرعی فقهی و بیان احکام ظاهری شریعت است و منظور، «دین‌شناسی» و «اسلام‌شناسی» است. بنابراین، تفقه، دانستن علوم مرتبط به فقه و تبحر در مبادی و مبانی دینی است. فقیه به مسائل جامعه اسلامی و مؤمنان پاسخ می‌دهد و معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را نیز بی‌جواب رها نمی‌کند. او شأن خود را سرپرستی و پاسخ‌گویی در همه این عرصه‌ها می‌داند؛ چنان‌که در سیره علمای سلف نیز به طور مکرر این شیوه مشاهده و به آن عمل شده است.

فقه در نزد فقها و اصولیان، مجموعه قوانین، دستورها و امرها و نهی‌هایی است که از منابع و ادله تفصیلی استنباط می‌شود و وظایف عبد را در مقابل مولا مشخص می‌سازد.

فقه سیاسی

اگر فقه سیاسی را یک ترکیب بدانیم، به عنوان فقه تخصصی که کارکرد خاص نیز دارد، در کنار فقه مورد توجه قرار می‌گیرد. بنابراین، «فقه سیاسی» شاخه‌ای از فقه است که تنظیم روابط جامعه اسلامی را در سیاست داخلی و خارجی، بر عهده دارد.

اما اگر فقه سیاسی را ترکیبی از دو واژه بدانیم، باید ضمن تعریف هر کدام از واژه‌ها، نحوه ترکیب آنها را نیز مشخص ساخته، سپس محتوای ترکیب را در تعریف خود بگنجانیم.

ترکیب این دو واژه یا متصف شدن فقه به وصف سیاسی، بیانگر آن است که فقه سیاسی شاخه‌ای از فقه است که با هدف و کارکرد خاص، ایفای نقش می‌کند و مهم‌ترین کارکرد آن، اداره جامعه سیاسی است.

برخی، واژه‌هایی مثل «فقه سیاسی»، «فقه الخلافة»، «فقه الحكومة»، «فقه حاکم» و «فقه اجتماعی» را قریب المعنا دانسته، در چارچوب فقه اجتماعی تعریف می‌کنند. (مهریزی، ۱۳۷۸: ۴۶)

به طور کلی، فقه سیاسی به عنوان یک دانش سیاسی یا به عنوان مجموعه‌ای از قواعد علم فقـه، وظیفـه مکلفان را بررسی و تعیین می‌کند و به تعبیری «دانش نص‌محور است که به بیـان احکـام جامعـه سیاسـی و مکلفان در نظام اجتماعی سیاسی می‌پردازد و به سؤالات و چالش‌های جامعه دینی در حـوزه سیاسـی جـواب می‌دهد». ازاین‌رو، فقه سیاسی، یعنی آن دسته از مباحث فقهی که به موضوع سیاست می‌پردازنـد و سیاسـت، یعنی جریان قدرت در جامعه. پس تمام روابطی که بر اساس جریان قدرت در جامعه پدید مـی‌آیـد، وقتـی بـر اساس ضوابط فقهی بررسی شود، فقه سیاسی را تشکیل می‌دهد. بر این اساس، فقه سیاسی عـلاوه بـر افـراد، برای جامعه سیاسی نیز برنامه دارد و تکالیف آن را روشن می‌سازد. از سوی دیگـر، فعـال اسـت و در سـاخت جامعه و جواب‌گویی به مسائل نوپدید اقدام می‌کند.

نظام و نظام‌سازی

از نظام[1] تعریف‌های گوناگونی شده و مهم‌ترین وجـه آن، «داشـتن عناصـر مختلـفِ دارای کـنش و واکـنش متقابل» است که این عناصر، دارای «اهداف» خاصی‌اند. بنابراین، نظام به مفهوم ارتباط‌دهنـده و پیونددهنـدهٔ اجزایی است که هدفی مشخص را تعقیب می‌کنند. از ویژگی‌های نظام، تشکیل شدن از اجزای متفاوت، نظـم روابطی بین اجزا، شکل گرفتن الگو از نظم اجزا، روابط بنیادین بین اجزای نظام، و داشتن هدف واحـد اسـت. (عالم، ۱۳۷۳: ۱۴۹) جامعه، بزرگ‌ترین واحدی است که سیستم‌ها درون آن قرار دارند.

نظام سیاسی در کنار دیگر نظام‌های جامعه، قدرت و اقتداری عالی دارد، اما به صورت عـام، شـامل همـه نظام‌ها می‌شود و می‌توان گفت نظام سیاسی، موجد همه نظم و ظرفیت سیاسـی اسـت. اگـر مکتبـی تـوان و ظرفیت ساخت نظامی خاص را داشته باشد، می‌تواند ادعا کند همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتمـاعی را سامان داده است. بر همین اساس، برخی معتقدند نظام سیاسی را مجموعـه مهمـی از نهادهـای اجتمـاعی تشکیل می دهند که با صورت‌بندی و اجرای اهداف جمعی برای یک جامعه یا گروه‌هـای داخلـی آن سـروکار دارند. (آلموند، ۱۳۷۶: ۵)

نظام‌های سیاسی، اقدامات مختلفی در حوزه‌های گوناگون انجام می‌دهند و برای این کارها، سـاختارهایی همچون احزاب سیاسی، مجالس قانون‌گذاری، دستگاه‌های دیوانی و دادگـاه‌هـا را تشـکیل مـی‌دهنـد تـا هـر ساختاری کار ویژه خود را انجام دهد.

هر نظام سیاسی، ورودی‌هایی[2] دارد که به صورت تقاضاها و پشتیبانی‌ها دریافت می‌شود و برون‌دادهایی[3] از خود بر جای می‌گذارد. (همان: ۶) همچنین، نظام سیاسی، تحت تأثیر دو محیط داخلـی و بـین‌المللـی قـرار

1. System.
2. In puts.
3. Out puts.

دارد. در محیط داخلی، جامعه بر آن اثر می گذارد و در بیرون از مرزها، قدرت های خارجی و نحوه ساختار قدرت جهانی اثرگذار است.

سؤال مهم این است که نظام‌سازی چگونه انجام می‌شود و در ساخت یک نظام سیاسی، چه مؤلفه‌هایی نیاز است؟ مهم‌تر از آن، داشتن قواعدی عقلی است که نظام را شکل دهد و بر پایه آن، کارویژه‌هایی برای نظام تعریف کند تا اهداف مورد نظر سیستم را به وجود آورد.

در منابع اسلامی به مباحث و مسائل اجتماعی پرداخته شده است و ابواب مختلف فقهی، به صورت مستقیم، مسائل اجتماعی و سیاسی را بیان کرده‌اند؛ اما این بحث با نظام‌سازی متفاوت است. ازاین‌رو، در این گفتار، سخن از این است که آیا نظام‌سازی صورت گرفته است یا خیر؟ این پرسش با نگاه به ظرفیت‌های درونی فقه سیاسی و تحلیل فقها از آن، بررسی می‌شود.

هر نظام سیاسی حداقل باید دارای درون‌داده‌ها و برون‌داده‌هایی باشد و در فرایند اجرای نظام، نتایج مورد نظر آن عرضه شود.

نظام سیاسی در فرایند کاری خود اهدافی را دنبال می کند؛ از کارویژه‌های سیاست‌گذاری گرفته تا توانایی‌های لازم در حوزه استخراج، تنظیم، و توزیع امکانات و منابع. همچنین کارویژه‌هایی دیگر را نیز از قبیل جامعه‌پذیر کردن افراد جامعه، گزینش کارگزاران و ایجاد ارتباط و تبادل اطلاعات با بخش‌های مختلف شامل می‌شود.

اگر نظام سیاسی بتواند چنین کارکردهایی بر جای گذارد، بر ثبات خود می‌افزاید و در صورتی که هر کدام از کارویژه‌ها دچار اختلال شود، سیستم، نظم کاری خود را از دست می‌دهد.

اساساً هر نظام سیاسی به‌دنبال تأمین اهداف خود در داخل و خارج نظام است تا کارویژه‌هایی که برخی محققان بیان کرده‌اند، عملی شود. از جمله کارویژه‌های نظام سیاسی عبارتند از:

ـ حفظ انسجام و هم‌بستگی در جامعه؛

ـ ایجاد هنجارهای مشترک؛

ـ انطباق جامعه با شرایط و تغییرات جدید. (بخشایشی، ۱۳۷۹: ۱۰۶)

همه نظام‌ها از جمله نظام سیاسی دینی، به‌دنبال اهداف خاصی است که باید محقق شود و از سوی دیگر، باید کارویژه‌های یادشده را متناسب با فضای خود ایجاد کند تا سیستم سیاسی پویا و فعالی داشته باشد.

بی‌شک، فقه سیاسی شیعه، ظرفیت بالایی در جواب‌گویی به تحولات جامعه دارد و از سوی دیگر، داشتن این ظرفیت، ملازم با تحقق همه ظرفیت‌ها نیست. ازاین‌رو، نمی‌توان گفت که فقه سیاسی شیعه در هر دوره‌ای، نظام خاصی را طراحی و اعلام کرده است؛ بلکه بخشی از کارهای سیستمی را درون خود داشته است. فقه سیاسی، نظام سیاسی خاص خود را در دوره پیش از انقلاب اسلامی ایران تولید نکرده و می‌توان گفت زمینه ساخت چنین نظامی نیز تا زمان انقلاب اسلامی فراهم نشده بود.

اگر این سیستم در دوره حکومت اسلامی، بر اساس فقه سیاسی شکل نگیرد، کارکردهـای مناسـب نظـام اسلامی را نیز نخواهد داشت. ازاین‌رو، از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، پیوسـته سـخن از چگـونگی سـاخت نظام سیاسی بوده است. تدوین قانون اساسی و اصلاحات آن، تصـویب قـوانین و مقرراتـی از طریـق مجلـس شورای اسلامی و مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تکمیل نظام‌سازی، و همچنین برای انطباق با تغییرات جدید، از جمله اقدامات در راستای این فرایند است.

نکته مهم در خصوص نظام‌سازی در بحث حاضر، این است که نظام‌سازی را بر اساس فقـه سیاسـی کـه مفهومی عام است، مورد توجه قرار دهیم و چگونگی ساخت نظام جامع سیاسی را از منظر فقه سیاسـی شـیعه بررسی کنیم. در این صورت، حتی تشکیل حکومت اسلامی نیز ملازم با نظـام‌سـازی نیسـت و حـداقل نظـام جامع مورد نظر، تحقق نیافته است؛ ولی یک بخش از این نظام جـامع، عهـده‌دار شـدن زعامـت سیاسـی بـر اساس نظر دینی است که اجرایی شده است.

تشکیل حکومت اسلامی بر اساس فقه سیاسی شیعه، اولین قدم در نظام‌سازی است؛ اما اینکه فقه، نظـام جامع را تولید کند، فرایندی طولانی است که در طول زمان تکامل می‌یابد، روز به روز نو می‌شود، خـود را بـا نیازهای هر عصر تطبیق می‌دهد و بهترین قالب را برای ایجاد محتوای مورد نظر برمی‌گزیند.

ساخت نظام سیاسی، ضرورت اساسی جامعه است و این سیستم باید بر اساس مبانی نظـری و ایـدئولوژی حاکم و مورد قبول، طراحی شود. برای مثال، دین اسلام که دارای جامعیت و کمال است، بـرای تحقـق ایـن محور، به نظامی نیاز دارد که بر اساس دین طراحی و اجرا شود. به عبارت دیگر، خود این مکتب توان سـاخت نظام را داشته باشد و ظرفیت تحقق آن را ایجاد کند.

با توجه به جامعیت و کمال دین، دین اسلام، ظرفیت نظام‌سازی را دارد و برای تحقق آن باید اقدام کـرد. البته برای ساخت نظام اقداماتی شده است، ولی ساخت نظام بر اساس فقه، در همه جوانب، نیازمند تحقیقـات گسترده فقهاست. به طور خلاصه، نظام‌سازی یعنی «ایجاد منسجم‌ترین و معقول‌ترین ساختار بین اجزای یک مجموعه که کوتاه‌ترین و سریع‌ترین مسیر به سوی هدف را موجب شود». (نبوی، ۱۳۵۷: ۲۱) در فقه سیاسی شیعه، حتی نه از طریق عرف و عقل، بلکه از طریق برخی نصوص نیز کلیـات ایـن نظـام‌سـازی را مـی‌تـوان استنباط کرد. البته این نظام‌سازی از طریق تحلیل و تبیین معرفت دینی به دست می‌آید. بر این اسـاس اسـت که با محوریت توحید و بر اساس انگیزه‌های دینی و نشر و گسترش معارف الهی، نظام شـکل مـی‌گیـرد و در پی تحقق اهدافی همچون گسترش عدل و قسط خواهد بود. همچنین برای اجرایی شدن اهداف، ساختارهایی پیشنهاد می‌کند که از درون فقه می‌جوشد و به آنها استدلال می‌شود.

فقه سیاسی شیعه دارای توان و ظرفیتی فوق‌العاده اسـت کـه اولاً در هـر دوره‌ای تـوان جـواب‌گـویی بـه سؤالات روزآمد و جدید را دارد و ثانیاً از مبانی و منابع دینی بهـره‌منـد اسـت و علمـی بـه غایـت اعتمـادزا و راهگشاست. در ادامه، ظرفیت‌های فقه سیاسی را در چند محور به‌اجمال بیان می‌کنیم.

ظرفیت‌های فقه اسلامی

الف) توان پرداختن به مسائلی فراتر از فقه فردی و فرعی

وظیفه فقه، تنها پرداختن به مسائل فرعی نیست؛ بلکه مسائل اخلاقی و عقیدتی نیز ارتباطی تنگاتنگ و اساسی با فقه دارند. بنابراین، فقه به مفهوم فقه اصغر نیز تنها در عرصه مسائل فرعی فعالیت نمی‌کند، بلکه مسائل کلان در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مکلفان را در سطوح فردی و اجتماعی، بررسی می‌کند.

از سوی دیگر، فقه تنها به مسائل فردی نمی‌پردازد و موضوع فقه که افعال مکلفان است، تنها شامل افراد حقیقی نمی‌شود؛ بلکه هم شامل جامعه و اجتماع انسانی می‌شود و هم شامل شخصیت‌های حقوقی؛ بدین معنا که دایره مکلفان در فقه، شخصیت‌های حقوقی و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و حتی کل حاکمیت و دولت را در بر می‌گیرد. بر این اساس، اگر تکلیفی بر عهده نهاد یا مؤسسه‌ای دولتی باشد و مسئول آن مؤسسه یا دولت، قراردادی امضا کند، پس از تغییر مسئول نیز شخصیت حقوقی آن نهاد، مکلف و مسئول است.

این فهم از فقه، مربوط به اکنون نیست، بلکه در دوران ائمه‌علیهم‌السلام نیز سؤالاتی درباره فقه شده که ایشان با بیان معنای دقیق فقه، به کج‌فهمی‌ها در این خصوص پاسخ داده‌اند. امیر مؤمنان، حضرت علی‌علیه‌السلام در معنای فقیه و کارکرد وی فرموده‌اند:

> الفقیه کل الفقیه من لم یقنط الناس من رحمة الله و لم یؤیسهم من روح الله عز و جل و لم یؤمنهم من مکر الله. (نهج‌البلاغه، حکمت ۹۰)
>
> فقیه کامل، کسی است که مردم را از رحمت الهی مأیوس نمی‌کند (و در حل معضلات و جواب به سؤالات درمانده نمی‌شود) و از مکر الهی نیز در امان نمی‌داند (بلکه راه‌های زندگی خوب برای دنیا و آخرت را نشان می‌دهد).

در این روایت، وظیفه فقیه، تربیت مردم در موضوع خوف و رجا و مأیوس نکردن آنها از رحمت خدا و در عین حال ترساندن از سخط و عذاب الهی، دانسته شده است. در روایات دیگر، فقیه واقعی، «زاهد و بی‌رغبت به دنیا» و «بصیر به امور دنیا» (کلینی، بی‌تا: ۱ / ۷۰) معرفی شده است. از این عبارات، روشن می‌شود که در فرهنگ اهل بیت‌علیهم‌السلام، عنوان فقیه و فقه، علاوه بر بیان حلال و حرام، به معنای بصیرت در مسائل تفسیری، کلامی، اعتقادی و اخلاقی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۳۸)

ائمه‌علیهم‌السلام، برای فهم معنای دقیق فقیه، اهتمام فراوانی کرده‌اند تا نشان دهند احتمال دارد برخی بر اثر کج‌فهمی، معنای فقه و فقیه را به امور جزئی، خُرد و گاهی کم‌اهمیت تقلیل دهند و جامعه را از استفاده از تمام ظرفیت فقه محروم سازند.

روایاتی که از «فضیلت فقیه بر عابدان، همانند فضیلت خورشید بر ستارگان» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۵ / ۳۴۶) و «ستون دین بودن فقه» (کلینی، بی‌تا: ۱ / ۴۴) حکایت دارد، حوزه فقه و فقیه را به مباحث کلان اعتقادی،

اخلاقی و معرفتی و از سوی دیگر به ساخت جامعه و نظام اجتماعی تسری می‌دهد و فقیه را بصیر در دین و اسلام‌شناس معرفی می‌کند.

ب) اتصال به منابع وحیانی و خطاناپذیر

یکی از ظرفیت‌های اساسی فقه سیاسی شیعه، اتکای آن به منابع وحیانی است. این منابع، خطاناپذیر و اعتمادآفرین هستند و معتقدان به آن، به صحت و وجوب اجرای دستوراتش ایمان دارند. البته این سخن به معنای آن نیست که استنباط و استنتاج‌های فقهی نیز خطاناپذیرند، بلکه بر اساس نظر فقهای شیعه، احتمال خطا در استنباط وجود دارد، ولی به دلیل غنای فقه و روش استنباط، این خطا زیاد نیست، اما محتمل است.

بر این اساس، بین فقه مدوّن و منابع فقه تفاوت وجود دارد و منابع فقه به دلیل تکیه بر نصوص شرعی، خطاناپذیرند.

توسعه و تحولی که در طول تاریخ در فقه رخ داده، ناشی از طرح سؤالات و موضوعات جدید برای فقه بوده است و این توسعه شامل توسعه در منابع نمی‌شود؛ یعنی فقها با همان منابع، فقه را از حالت بسیط یک جلدی در دوران شیخ طوسی که در کتاب «النهایة» خلاصه می‌شد، به یک دوره فقه ۱۵۰ جلدی رسانده‌اند.

ج) فقه، علمی پیشرو

فقه به دلیل برخورداری از ظرفیت سازندگی و پویایی، علمی فعال، برنامه‌ریز و پیشرو قلمداد می‌شود و تنها به جواب‌گویی به سؤالات و وقایع نوپدید محدود نمی‌گردد، بلکه می‌تواند بر اساس منابع دینی و ضرورت‌های زندگی مسلمانان، طراحی کند. دلایل مختلفی وجود دارد که فقه، علمی پیشرو است؛ ازجمله:

۱. برنامه‌ریز بودن علم فقه

حتی اگر فقه، علمی قلمداد شود که فقط پاسخ‌گو به سؤالات است، نه تولیدکننده، نقص فقه محسوب نمی‌شود؛ زیرا بسیاری از علوم مثل علم پزشکی این ویژگی را دارند که پس از بروز بیماری، اقدام به معالجه می‌کنند؛ گرچه وظیفه این علم، پیشگیری نیز هست. فقه نیز در ادوار گذشته، به‌صورت عمده به‌دنبال جواب‌گویی به سؤالات مخاطبان و مکلفان بوده است. ازاین‌رو، این شبهه مطرح شده است که گویا فقه تنها به صورت انفعالی به سؤالات مطرح پاسخ می‌گوید، در صورتی که به بُعد تولیدگری و پیشرو و آینده‌ساز بودن فقه توجه کافی نشده است؛ زیرا ابواب مهمی در فقه، مثل باب جهاد، باب مدیریت، باب معاشرت و ... ، هم برنامه‌ریزند و هم با نگاه به آینده تدوین شده‌اند؛ چون عمدتاً نحوه زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و ... را نشان می‌دهند و نه‌تنها برنامه‌ریزی می‌کنند، بلکه راهکارهای برنامه‌ریزی را نیز آموزش می‌دهند.

امام خمینی‌ﷺ فقه را «تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور» دانسته و معتقد است: «هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه بیان کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم». (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۲۹۰)

فقهی که برای همه لحظات، سطوح، حالات و موقعیت‌های افراد و جامعه انسانی، برنامه دارد و تضمین کرده است که علاوه بر امور دنیوی و اداره آن، راه سعادت اخروی را نیز بنمایاند و راهنمایی کند، نمی‌تواند علمی منفعل و غیرپیشرو باشد.

بدیهی است علمی که برای اداره انسان از گهواره تا گور تئوری می‌دهد و به‌دنبال جامعه‌سازی است، علمی پیشرو است. این پیشرو بودن، در صورتی خود را واضح نشان می‌دهد که متذکر شویم فقه، اخلاق و عقاید در هم تنیده‌اند و علومی جدا از هم و بی‌ارتباط نیستند؛ یعنی همان‌طور که فقیه، مسائل فرعی فقهی را بررسی می‌کند، مباحث کلان اعتقادی و اخلاقی را نیز در نظر می‌گیرد و جواب مخاطبان خود را می‌دهد و در این زمینه‌ها نیز شبهه‌زدایی می‌کند. گرچه مکلفان در این دو مورد اخیر تقلید نمی‌کنند، فقیهان آموزش لازم را می‌دهند؛ چنان‌که برخی فقها در ابتدای توضیح‌المسائل خود نیز به‌اجمال به برخی از این مباحث پرداخته‌اند. (سبحانی، ۱۳۸۷) به طور کلی، عقاید، اخلاق و فقه، ارتباط وثیق و تنگاتنگی دارند.

عقاید، نقش محوری در دین دارند، اما فقه و اخلاق نیز ارکان دیگر دین هستند و بدون یکی از آنها، فهم و اجرای دیگری ممکن نیست؛ چنان‌که فقه عامل اجرای اخلاق نیز می‌شود؛ مثلاً نماز از فحشا و منکر جلوگیری می‌کند.

ایمان و اعتقاد، بدون عمل صالح ارزشی ندارد و در کنار ایمان، عمل صالح مورد توجه باری‌تعالی است:

> وعدالله الذین امنوا و عملوا الصالحات لهم مغفرة و اجر عظیم. (فتح / ۲۹)
>
> خداوند متعال برای کسانی که ایمان و عمل صالح را با هم دارند، مغفرت و پاداش بزرگ در نظر گرفته است.

۲. گستردگی امور حسبیه

دلیل دیگر بر پیشرو بودن فقه سیاسی، بحث «حسبه» به‌عنوان یکی از مباحث مهم فقه سیاسی است. فقیه موظف است در امور حسبیه تصرف کرده و امور مسلمانان را معطل نگذارد. بنابراین، امور حسبیه محدوده اختیارات فقیه را گسترش می‌دهد. البته فقیه در صورتی مجاز به تصرف در امور حسبیه است که مصلحت افراد را رعایت کند و آنها را برای رسیدن به وضعیتی مناسب و مطابق شرایط روز آماده سازد و نگذارد حقوقشان پایمال شده، دچار مشکل گردند.

۳. لزوم تأمین مصالح عمومی توسط حکومت اسلامی

یکی از وظایف حکومت اسلامی، رعایت مصالح عمومی است تا در سایه حکومت، مردم به رفاه و آسایش دست یابند. برخی فقها یکی از ویژگی‌های اساسی ولایت‌فقیه را مراعات مصالح امت دانسته‌اند؛ یعنی فقیه حاکم باید مصلحت، منفعت، شرف و عزت امت را رعایت کند و در صورتی که از این امر خارج شود، از ولایت ساقط خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۴۰۸: ۴۸۵) مصلحت و غبطه مسلمانان اقتضا می‌کند حکومت درباره امور

مورد نیاز مردم اقدام کند و جامعه اسلامی را به سمت صلاح و فلاح رهنمون شود.

تأمین غبطه مردم در گرو این است که دارای فقهی پیشرو باشیم تا بهترین راه‌ها را برای پیشرفت جامعه اسلامی در پیش بگیرد. حکومت اسلامی باید بتواند جامعه را به گونه‌ای مدیریت کند که نه‌تنها از جوامع غیرمسلمان عقب نباشد، بلکه سرآمد باشد و این امر از عموم آیه کریمه «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» (نساء / ۱۴۱) و روایت اعتلا[1] فهمیده می‌شود.

در صورتی مدیریت جامعه اسلامی می‌تواند سرآمد باشد، رفاه مردم را تأمین کند و آینده‌نگری داشته باشد، که فقهی پیشرو آن را هدایت کند.

د) فقه سیاسی؛ علمی حق‌مدار

برخی گمان کرده‌اند که فقه، تنها علمی تکلیف‌مدار و به‌دنبال مشخص‌کردن وظیفه مکلفان در عرصه عمل است، ولی از حقوق افراد سخنی نمی‌گوید، در حالی که فقه، ابواب مختلفی به‌عنوان حقوق دارد. به‌عنوان مثال، در کتاب «رساله حقوق امام سجاد علیه السلام» که یکی از منابع فقهی است، به بیش از پنجاه حق اشاره شده است. (حر عاملی، ۱۳۸۳: ۱۷ / باب ۱، ح ۹) بنابراین، باید گفت که اولاً، فقه فقط به تکالیف توجه ندارد، بلکه تکالیف و حقوق در فقه با هم آمیخته‌اند؛ ثانیاً، تکالیفی که در فقه مطرح شده، برای تأمین حق زندگی سعادتمندانه انسان است؛ زیرا برای زندگی سعادتمندانه، باید زحماتی را در بُعد فردی و اجتماعی متحمل شد. تکالیف، همین زحمات هستند. پس تکالیف نیز در راستای تأمین حق و مصلحت انسان قرار دارند.

حضرت علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرمایند:

> لا یجري لاحدٍ الا جري علیه و لا یجري علیه الا جري له. (نهج‌البلاغه: خطبه ۲۱۶)
> کسی را بر دیگری حقی نیست مگر اینکه او نیز بر این شخص حقی دارد و آن دیگری را بر این شخص حقی نیست، مگر اینکه این شخص هم حقی دارد.

حاکم و شهروندان نیز در برابر هم حقوق و تکالیفی دارند. همچنین افراد در برابر جامعه و نظام سیاسی ـ اجتماعی وظیفه‌ای دارند که باید انجام دهند؛ چنان‌که حاکم نیز در مقابل جامعه دارای وظایفی است.

ه) انعطاف در فقه

در فقه شیعه، وجود برخی ظرفیت‌های درونی نظیر عناوین ثانویه، که تقدیم اهم بر مهم و بحث شرط از موارد آن است، موجب شده فقه در برابر شرایط موجود، انعطاف‌پذیر باشد.

فقه سیاسی شیعه، به دلیل مکانیزم انعطاف‌پذیری، امکان تطبیق با مسائل نو و جواب‌گویی به سؤالات و

---

۱. اشاره به روایت «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه؛ اسلام بلند مرتبه است و نباید کسی یا چیزی بر آن برتری یابد». (حر عاملی، ۱۳۸۳: ۱۴، باب اول از ابواب موانع الارث، ح ۱۱)

وقایع جدید را مهیا می‌کند. از جمله موارد انعطاف در فقه سیاسی، مسئله عسر و حرج است که به فقیه توانایی استدلال روزآمد را می‌دهد. همچنین تقدیم اهم بر مهم در تعارض احکام، فرصت مناسبی برای صدور حکم به فقیه می‌دهد. قاعده لا ضرر، میسور و دیگر قواعد مشابه نیز، بر اساس فقه و در چارچوب منابع شناخته‌شده آن، استنباط و اجتهاد را امکان‌پذیر می‌سازند. مسئله شرط، به‌ویژه در حوزه قراردادهای بین‌المللی، امکان حل تعارض با برخی قواعد عام را در اختیار فقیه می‌گذارد.

و) توجه به سیره عقلا

یکی از ظرفیت‌های مهم فقه سیاسی شیعه، بهره‌گیری از سیره عقلاست و سیره «عقلا بما هم عقلا» مورد امضای شارع است. به همین دلیل، بسیاری از احکام و مقررات دینی، به‌ویژه در حوزه معاملات، امضایی است.

فقه سیاسی نیز از قواعد امضایی بهره‌مند است. در فقه اسلامی، قواعد امضایی جایگاه مهمی دارد؛ به گونه‌ای که بسیاری از احکام مربوط به امور اجتماعی و سیاسی و قوانین مربوط به معاملات، اجاره و خرید و فروش و غیره، در حوزه احکام امضایی است.

همچنین برخی نهادهای اجتماعی مثل خانواده و ساختار این نهادها، در فقه سیاسی پذیرفته شده است. این قوانین، زمینه حضور امور عقلایی را بیشتر می‌کند.

راهکارهای نظام‌سازی بر اساس فقه سیاسی

برای تحقق نظام‌سازی بر اساس فقه سیاسی، نیازمند یافتن راهکارها و مجموعه‌ای از دستورالعمل‌ها هستیم که زمینه‌ساز نظام جامع نص‌محور و فقه‌گرا باشند. این بررسی و دریافت راهکارها نیز باید متکی به نصوص دینی باشد و در چارچوب فقه صورت گیرد. برخی از این بایسته‌ها که ما را به راهکارهای لازم برای نظام‌سازی می‌رساند، از این قرار است:

۱. مفهوم‌شناسی و موضوع‌شناسی در عرصه سیاست

مفاهیم نوین در عرصه سیاست و حقوق عمومی، باید دقیق استخراج و تبیین شود. وجود حکومت اسلامی، زمینه لازم را برای یافتن موضوعات مختلف ایجاد کرد و از سوی دیگر، درگیری فقه با عینیات اجتماعی، درک مفهوم و شناخت موضوعات را میسر ساخت.

۲. استخراج قواعد فقهی در عرصه فقه سیاسی

قواعد فقهی، قواعدی کلی‌اند که برای به دست آوردن احکام جزئی، از آنها استفاده می‌شود. قاعده فقهی چنین تعریف شده است:

> اصلی کلی که به وسیله ادله شرعیه ثابت شده و خود بر مصادیقش چون انطباق کلی طبیعی بر مصادیق، منطبق است. (مصطفوی، ۱۴۲۱: ۹)

قواعد فقهی به دلیل کاربرد فراوان در استنباط احکام شرعی و تطبیق جزئیات مسائل بر کلیات، می‌تواند در فقه سیاسی، کارگشا و راهکاری مناسب برای پاسخ‌های نو به مسائل شرعی و طرح مباحث اساسی در حوزه سیاست و حکومت باشد. این قواعد، همچنین در تولید سیاست‌های کلی و قواعد عام سیاسی و در اختیار گذاشتن مقدمات لازم برای تولید قوانین و مقررات جزئی، کارایی دارد. امروزه که با تلاش اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، سیاست‌های کلی نظام اسلامی نوشته می‌شود، قواعد فقه سیاسی می‌تواند برای تولید قواعد کلی و ساخت نظام فقه محور اقدام کند و قواعد کلی را پیشنهاد دهد یا از درون قواعدی که در کتب خاصی با همین عنوان جمع‌آوری شده‌اند، (مکارم شیرازی، ۱۴۰۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶؛ حسینی شیرازی، ۱۴۱۴) انتخاب و پردازش سیاسی صورت گیرد.

سیاست‌های کلی نظام، برای آرمان‌ها و اهداف نظام اسلامی تدوین و طراحی شده‌اند؛ از سوی دیگر، به جنبه‌های اجرایی نیز نظر دارند و آینده‌نگر، واقع‌بین، فراگیر و بیانگر خصوصیات اصلی و اساسی نظام هستند. (بی نا، ۱۳۸۸: ۸) به عبارت دیگر، سیاست‌های کلی، بیانگر آرمان‌ها، ارزش‌ها، فرهنگ و تمدن و دریافت‌های اصولی نظام در زمینه‌های اعتقادی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی، سیاسی، علمی و فرهنگی آن خواهند بود.

سیاست‌های کلی به دلیل کلان بودن مصوبات و حاکمیت بر قوانین و مقررات جزئی، قابلیت استفاده از قواعد فقهی را دارد. برای مثال، قاعده‌های نفی سبیل، تأمین مصالح، وفای به عهد و ... در مقام یک قاعده فقهی، زمینه مصوباتی را به‌عنوان سیاست‌های کلی ایجاد می‌کنند.

قواعد فقهی که در عرصه سیاسی می توانند کارایی داشته باشند، فراوانند. بسیاری از این قواعد، در کتابی با عنوان «قواعد فقه سیاسی» جمع‌آوری شده‌اند، (شریعتی، ۱۳۸۷) اما منظور ما در اینجا، قواعدی است که به فقه سیاسی در راستای نظام‌سازی کمک کند. ازاین‌رو، برخی از قواعد عام را که امکان استفاده از آنها وجود دارد، برمی‌شماریم.

یک. قاعده تقدیم اهم بر مهم

این قاعده که مبنای قوی عقلی دارد، می‌تواند در موضوعات مهم فقه سیاسی کارا باشد. به‌ویژه در تزاحم مصالح فردی با نظام سیاسی ـ اجتماعی، یا تزاحم دو حکم فردی و عمومی، از این قاعده می‌توان بهره گرفت تا به ساخت نظام سیاسی بر پایه فقه سیاسی نزدیک شویم. حضرت امام‌ﷺ «حفظ نظام جمهوری اسلامی را یک واجب عینی، اهم مسائل واجبات دنیا» و حتی مهم‌تر از «نماز» (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۹ / ۲۷۵) و یکی از فروع دین می‌دانستند. در این دیدگاه، حفظ نظام حتی مساوی با حفظ اسلام و در نتیجه از حفظ «جان مسلمان بالاتر» است. (همان: ۱۵ / ۱۰۰) بر این اساس، قاعده یادشده در این موارد جاری است.

مؤلف کتاب «جواهر الکلام»، کشتن اسیر مسلمان را که دشمن برای شکست دادن سپاه اسلام، وی را سپر قرار داده، از همین باب جایز می‌داند. (نجفی، ۱۳۹۲: ۲۱ / ۶۸)

تشخیص اجرای این قاعده در عرصه سیاست، بر عهده فقیه حاکم است و بـر ایـن اسـاس، نظـام‌سـازی شکل می‌گیرد و بخشی از نظام‌سازی مربوط به چگونگی حل معضلات نظام در عرصه تزاحمات است.

دو. قاعده لزوم تأمین مصالح عمومی در تصرفات حکومتی

حکومت در همه تصرفات مالی و اداری، موظف است مصالح عمومی را در نظر گیرد. تصرفات مالی، بر اساس ملاحظه حال افراد، وضعیت حکومت اسلامی و تشخیص حاکم اسلامی، انجام می‌شود و بدون تأمین مصالح، نباید اقدامی صورت گیرد. حضرت علی‌علیه‌السلام در دوران حکومت خود، جزیه‌دهندگان را به سه طبقه تقسیم کرده بودند و از طبقه مرفه ۴۸ درهم، از افراد متوسط ۲۴ درهم و از افـراد کـم‌بضـاعت ۱۲ درهـم در سـال جزیـه می‌گرفتند. (حرّعاملی، ۱۳۸۳: ۱۱۵، ابواب جهاد العدو، باب ۶۸ ، ح ۵)

همچنین در دستوری به مالک اشتر می‌نویسند:

> در مالیات گرفتن، مصلحت خراج‌دهندگان را مراعات کن که رعایت مصلحت خراج و خراج‌دهنده به مصلحت دیگران است و دیگران جز به اینان به صلاح نمی‌رسند. (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳)

هر نوع تصرفی در مسائل مالی، باید بر اساس مصلحت جامعه باشد. رعایت مصلحت عمومی، همه عرصه‌ها، از سیاست داخلی و امور رفاهی و اجتماعی، تا سیاست خارجی و ارتباط با دولت‌های دیگر را شـامل مـی‌شـود. در نامه حضرت امام به رئیس‌جمهور وقت، این موضوع مطرح شده است. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۰ / ۱۷۰)

سه. قاعده امانت بودن مناصب عمومی

بر اساس این قاعده، مسئولیت‌های عمومی در جامعه اسلامی، امانتی است که به انسان سـپرده شـده اسـت و باید از آن به‌خوبی حفاظت شود؛ چنان‌که حضرت امیرعلیه‌السلام به مالک اشتر فرمودند: «ان عملک لیس لک بطعمـه و لکنه في عنقک امانه؛ مسئولیت برای تو طعمه نیست، بلکه امانتی برگردن توست». (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳) در صورتی که مناصب عمومی، امانتی در نظر گرفته شود که انسـان در برابـر آن ضـامن اسـت و بایـد آن را بـا صحت برگرداند، نوع نگاه به آن تغییر می‌کند.

چهار. قاعده لزوم تعامل محبت‌آمیز مسئولان با مردم

این قاعده، مسئولان را پشتیبان مردم و آنان را چون پدری مهربان می‌داند. در روایات هم تأکید شده است که امام، چون پدری مهربان است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۲: ۱۷۴، ح ۸۵۸) محبت به مردم، یکی از کلیـدهای اصلی فتح قلوب و ساخت نظامی بر اساس محبت قلبی است. انسان، عبید احسـان اسـت و بـر ایـن اسـاس، احسان مسئولان دولت اسلامی به مردم و تعامل محبت‌آمیز با آنان، در سیستم، هم‌بستگی به وجود می‌آورد.

پنج. قاعده وفای به عقود

این قاعده در مباحث مختلف فقه معاملات کاربرد دارد و قاعده‌ای عام و کاربردی است. در بحث نظـام‌سـازی فقه، این قاعده می‌تواند در روابط نظام با دیگر نظام‌های سیاسی جهان و همچنین ارتباط با شرکت‌ها و مراکز

فعال اقتصادی، ایفای نقش کند. مستند این قاعده، آیه کریمه «اوفوا بالعقود» (مائده / ۱) و «اوفوا بالعهد» (اسراء / ۱۷) و آیاتی با این مضامین است که دلیل عقلی و روایات نیز بر آن تأکید می‌کنند.

اگر این قاعده در نظامی رعایت نشود، نظام اجتماعی و سیاسی در آن شکل نمی‌گیرد؛ حتی امکان زیست جمعی در آن محقق نمی‌شود و جامعه دچار هرج‌ومرج و آشوب خواهد بود. این قاعده با گستره‌ای که دارد، می‌تواند در سطح بین‌الملل، زمینه لازم و مناسب را برای نظام‌سازی بر اساس مبانی فقهی مهیا کند.

بر اساس این قاعده، هر قراردادی که مسلمانان با فرد یا دولتی ببندند، لازم الاجراست و باید تا آخر بدان پایبند باشند و حق تخلف از آن را ندارند. ماجرای ابوجندل تازه مسلمان که پس از قرارداد صلح حدیبیه به لشکر مسلمانان آمده بود و پیامبرﷺ به موجب این قرارداد، وی را به قریش تحویل داد، بیانگر اجرای این قاعده در عهد آن حضرت است. (سبحانی، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۹۹)

طبق این قاعده، حکومت و مردم باید قانون اساسی را به‌عنوان میثاق بزرگ، اجرا کنند. این مسئله، قوام اصلی ساخت نظام سیاسی خواهد بود که در چارچوب این قاعده، معنای وسیعی می‌یابد.

شش. قاعده حفظ نظام

حفظ نظام و جلوگیری از اختلال در آن، از جمله قواعد عامی است که کاربردهای مختلف دارد. مستند اصلی این قاعده، دلیل عقل است که همه عقلای عالم به وجوب رعایت آن معتقدند.

منظور فقها از نظام، در بسیاری موارد، حفظ نظام معیشتی است؛ چنان‌که تصدی شغل لازم و مورد نیاز مردم، واجب کفایی به شمار می‌رود و اگر کسی آن را بر عهده نگیرد، همه جامعه معصیت کرده‌اند. در حکومت اسلامی، حاکم موظف به تأمین این مهم است و در غیر آن، از باب حسبه، جزو وظایف فقیه است که باید برای جلوگیری از اختلال در نظام معیشتی به آن اقدام کند.

در برخی موارد، منظور از نظام، «حفظ مرزهای جامعه اسلامی» (نائینی، بی‌تا: ۷) و یا حفظ «حکومت اسلامی» است که معنای آخر، مورد نظر امام خمینی‌ؒ بوده است. ایشان بر حفظ نظام تأکید داشته‌اند و به همگان توصیه می‌کردند: «آبروی اسلام که مظهر بزرگش الان جمهوری اسلامی است را حفظ کنند». (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۱۶ / ۴۱۴) این قاعده در هر کدام از این معانی، کاربرد مناسبی در نظام‌سازی دارد و می‌تواند پایه نظری نیز قرار گیرد.

دیگر قواعد فقهی از قبیل قاعده «نفی سبیل»، «نفی عسر و حرج»، «قاعده مقابله به مثل» و دیگر قواعد فقهی نیز می‌توانند در تولید قواعد عمومی و سپس تطبیق موارد جزئی، در امر نظام‌سازی استفاده شوند. این قواعد عام، در رفع بن‌بست‌های ساخت نظام و طراحی کلیاتی برای اداره جامعه، مؤثرند. در کنار این قواعد، به روز کردن قواعد اصولی و استفاده از اصول عملیه و به کار بردن قواعد اصولی در استنباط و دستیابی به قواعد کارا در ساخت نظام سیاسی، مورد توجه است.

۳. توجه به مقاصد شریعت

مقاصد شریعت، نه به عنوان منبع استخراج احکام، بلکه به‌عنوان معیار صحت استنباط، می‌تواند در رسیدن به برخی قواعد عام و استنتاج فقهی کمک کند. با فراتر رفتن از ظواهر مورد نظر در نگاه فقهی و توجه به مقاصد احکام، چه درباره کل شریعت و چه درباره دلایل هر حکم و با تحلیل مسائل جدید از طریق فهم علت یا حکمت حکم و سپس به‌کارگیری تنقیح مناط، می‌توان به حکم جدید دست یافت. نگاه ریزبینانه فقهی و خرد شدن در مسائل جزئی، نیازمند در نظر گرفتن مقاصد شریعت است تا از اصل و امور کلی غفلت نشود و استنباط‌های جزئی فقهی نیز در مسیر کلی شریعت قرار گیرد.

بحث مقاصد شریعت، پس از انقلاب اسلامی، گستره وسیع‌تری یافت. اجمال برخی نصوص یا کارانبودن آنها در تحلیل برخی مباحث فقهی که در اداره جامعه اسلامی مورد نیاز بود، سبب شد به مقاصد شریعت، بیشتر توجه شود. اما نمی‌توان پذیرفت که مقاصد شریعت در این صورت منبع مستقل باشد؛ چون توجه به آن در کنار نصوص است و به کتاب و سنت بازمی گردد و خود، یک منبع در فقه شمرده نمی‌شود، بلکه در فهم نصوص اثرگذار است؛ به این صورت که به کمک ادله عقلی یا ظهورات عرفی نص، با توجه به هدف شریعت، احکام و دستورهای الهی استخراج و استفاده می‌شود.

۴. لزوم رعایت غبطه مسلمانان

همه تصمیم‌های حکومت اسلامی با قید «رعایت مصلحت مسلمانان» کامل می‌شود و رعایت نشدن مصلحت، یکی از خط قرمزهایی است که باید بررسی شود. البته فهم مصلحت مسلمانان بر عهده حاکم اسلامی است که از راه مشورت با خبرگان ملت و کارشناسان دینی تحقق می‌یابد و در صورتی که مکانیزم رسیدن به تصمیم، مثل مکانیزم شورا، رعایت نشود، غبطه مسلمانان رعایت نشده است.

۵. توجه کافی به نقش زمان و مکان در اجتهاد

به دلیل اینکه زمان و مکان در فهم مسائل و موضوعات و استنباط مؤثر است، در ساخت نظام سیاسی برمبنای فقه، نقش اساسی دارد. امام خمینی‌ﷺ در اعلام این نظریه پیشتاز بودند و مجتهدان را به لحاظ کردن عنصر زمان و مکان تشویق می‌کردند و ضرورت توجه به زمان و مکان را در اجتهاد و استنباط احکام شرعی، بیان فرموده‌اند. ایشان معتقد بودند:

> زمان و مکان، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکم بوده است، به‌ظاهر، همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند ... . واقعاً موضوع جدید شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. (امام خمینی، ۱۳۸۱: ۲۱ / ۲۸۹)

۶. تولید نظریه در فقه سیاسی

فقه سیاسی به دلیل پویایی، در ادوار گذشته با تولید نظریه همراه بوده است. در عصر کنونی نیز با وقوع انقلاب اسلامی و پیدایش فضای جدید، ضرورتِ تولید نظریه افزایش یافته است. لذا برای اداره جامعه سیاسی ـ اجتماعی و رسیدن به الگوی مطلوب دینی، این کار لازم است.

تولید نظریه، به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی و با رویکرد نص‌محور، امری مشکل به نظر می‌رسد؛ اما تتبع در متون دینی و به‌کارگیری اجتهاد پویا، ظرفیت انجام دادن این کار را فراهم می‌کند. در اجتهاد پویا ضمن استفاده از روش مرسوم فقهای گذشته، از روش‌های جدید نیز بهره برده می‌شود.

از دیدگاه امام خمینی‌قدس‌سره، نگاه به اجتهاد جواهری مهم است و باید بر آن تأکید شود؛ در عین حال، از روش‌های جدید نباید غفلت کرد. ازاین‌رو، ایشان تأکید می‌کنند که ضمن ترویج اجتهاد جواهری، از محاسن روش‌های جدید و علوم مورد نیاز حوزه‌های اسلامی استفاده شود. (همان: ۳۸۰)

تولید نظریه در فقه سیاسی، همه موارد و مباحث فقه را در بر می‌گیرد، از جمله به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای: «بعضی نیازهای باب قضا، حدود و قصاص، مسائل اقتصادی و مالی» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۱۰۵) که فقه باید به آنها جواب دهد. فقه ما بسیار قوی و غنی است، اما فقهای ما در گذشته، چون حاکمیت نداشته‌اند، به بخش عظیمی از زندگی مردم نپرداخته‌اند.

بر همین اساس، ایشان تولید و تبیین نظریه حاکمیت اسلام را ضروری می‌دانند و به علما و روحانیان توصیه می‌کنند:

> فکر اساسی و نظریه بنیادی مربوط به جمهوری اسلامی را که همان نظریه حاکمیت اسلام در همه امور زندگی و حیات بشری است، با استدلال و منطق، با ملاحظه جوانب گوناگون این مسئله، تبیین کنند. (همان: ۱۱۹)

اینکه گفته می‌شود اسلام دارای نظام اجتماعی است یا فقه به نظام‌سازی اقدام می‌کند، بدین معناست که در فقه اسلامی، تنظیم رفتار افراد و روابط مردم با یکدیگر و با دولت، بر اساس اهداف نظام است. توجه به عنصر زمان و مکان در اجتهاد، پایه‌های نظام‌سازی فقه را تقویت می‌کند و می‌تواند از فقه، دستگاهی دارای ظرفیت تطبیق با مسائل و پاسخ‌گو در شرایط مختلف بسازد.

فقه سیاسی که توان ایجاد نظام سیاسی را دارد، باید بتواند در همه زمینه‌ها، نظام جامع و کلان را از درون فقه، عرضه کند. در این صورت، ظرفیت‌های نهفته فقه در مسیر کارآمدی دولت اسلامی فعالانه‌تر پیش می‌رود و به تشکیل نظام الگویی در جهت رسیدن به مدینه فاضله می‌انجامد.

منظور از نظام داشتن در بحث حاضر، داشتنِ رویکرد کلان و کلی نیست؛ بلکه منظور، نگاه کلان به مباحث فقهی از سویی و دارا بودن انسجام در همه مسائل و ضرورت‌هایی است که حرکت نظام و اهدافش به آن مربوط است.

برای تحقق نظام‌سازی، تولید نظریه در فقه سیاسی لازم است تا نظام سیاسی بر اساس آن شکل گیرد. اگر نظام سیاسی بر اساس فقه سیاسی شیعه شکل بگیرد، دیگر نظام‌های مرتبط، مثل نظام اقتصادی، نظام قضایی و نظام قانون‌گذاری نیز بر پایه نظام سیاسی شکل می‌گیرند و درون سیستم، خود را نشان می‌دهند.

به‌اجمال می‌توان ادعا کرد که نظام جامع سیاسی شیعه، بر پایه اندیشه ولایت‌فقیه در حال شکل‌گیری است و پس از انقلاب اسلامی تلاش‌های فراوانی در این زمینه صورت گرفته است. اقدامات حضرت امام‌ﷺ برای حل معضلات نظام، تشکیل نهادهای حکومتی و تأکید بر قانون‌گرایی، زمینه‌های لازم را به وجود آورد و دیگر فقها نیز در این مسیر گام‌هایی برداشته‌اند.

بنابراین، فقه سیاسی که از وجود حکومت اسلامی بهره‌مند گشته و با نیازهای حکومت دینی مواجه شده است، بیش از گذشته به تولید نظریه‌هایی نیاز دارد که اداره کلان جامعه تا مسائل خرد را تأمین کنند. این نظریه‌ها باید با نگاه درونی به فقه و از طریق ظرفیت های نهفته در فقه سیاسی پدید آید. فقه سیاسی در گذشته، به دلیل نبود زمینه‌های لازم، امکان تولید نظام را به دست نیاورده است؛ ولی جمهوری اسلامی ایران این امکان را به فقه سیاسی داد. از سوی دیگر، برای حکومت اسلامی نوبنیاد، یک نیاز اساسی است که با توجه به ظرفیت‌های تئوری موجده‌اش، در بقا، استمرار و پویایی نیز از آن تئوری بهره بگیرد. بر این اساس، مجتهدان و عالمان دینی، در مقام تولیدکنندگان این نظریه‌ها، نقش بسیار اساسی دارند تا با استفاده از همه ظرفیت‌های فقه و امکانات محقق‌شده با تشکیل نظام اسلامی، به نظریه‌های کلان در اداره جامعه و ساخت نظام جامع سیاسی ــ اجتماعی برسند. این نظریه را در قالب نمودار (ساخت نظام جامع) می‌توان به صورت خلاصه ملاحظه کرد.

برای ساخت نظام جامع سیاسی ـ اجتماعی، سه رکن وجود دارد: اول، ظرفیت درونی فقه سیاسی، امکان ساخت نظام جامع سیاسی ـ اجتماعی را به وجود می‌آورد و فقه سیاسی واجد این ویژگی است؛ رکن دوم، مسائل جاری حکومت اسلامی و تحولات خاص ناشی از تغییرات سیاسی ـ اجتماعی و نقش زمان و مکان در شکل‌گیری این تحولات، عنصر مهمی است که فقه باید به آن جواب دهد و بر پایه این تحولات اقدام کند؛ در رکن سوم، مجتهدان و فقیهان عنصر مهمی‌اند که بر اساس اجتهاد، به سؤالات پاسخ دهند.

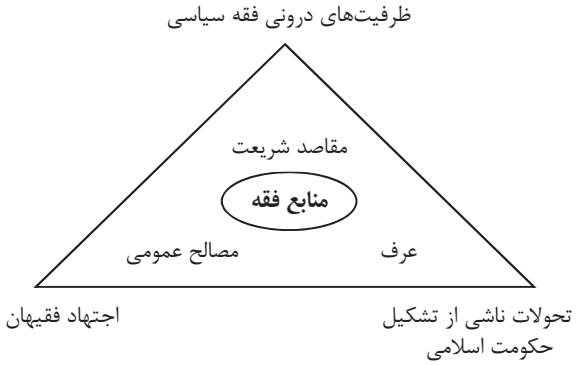

نمودارساخت نظام جامع

بر اساس این نظریه و با توجه به تجربه حکومتی فقه سیاسی شیعه و پدید آمدن نیاز اساسی به تولید نظام جامع فقه‌محور در همه امور سیاسی و اجتماعی و اداره زندگی عمومی، زمینه‌های لازم برای این امر محقق شده است؛ به طوری که با وجود ظرفیت‌های درونی فقه سیاسی و بهره‌گیری از تجربه‌های اندوخته‌شده و تلاش فقیهان در فرایند زمانی بر اساس مکانیزم اجتهاد پویا، رسیدن به نظام جامع سیاسی ـ اجتماعی امکان‌پذیر است و از این طریق به نظام آرمانی حکومت اسلامی نزدیک می‌شویم.

نتیجه

ظرفیت‌های موجود در فقه سیاسی شیعه، فرصت‌های ذی‌قیمتی به دست می‌دهد تا در فرایند ساخت نظام جامع سیاسی ـ اجتماعی اقدام شود. توان پرداختن فقه سیاسی به مسائلی فراتر از فقه فردی و فرعی، اتکای فقه شیعه بر منابع وحیانی، ظرفیت سازندگی و فعال بودن فقه، برنامه‌ریز و پیشرو بودن فقه شیعه، وجود برخی ظرفیت‌های درونی نظیر عناوین ثانویه، انعطاف‌پذیری قابل توجه و بهره‌گیری از سیره عقلا، از ظرفیت‌های مهم فقه سیاسی شیعه است.

با این ظرفیت‌ها، به راهکارهایی برای نظام‌سازی بر اساس فقه سیاسی می‌رسیم که در ایجاد نظام جامع سیاسی ـ اجتماعی استفاده می‌شود. از جمله راهکارها، مفهوم‌شناسی و موضوع‌شناسی در عرصه سیاست، استخراج و به‌کارگیری قواعد فقهی در عرصه فقه سیاسی، توجه کافی به نقش زمان و مکان در اجتهاد، و موارد دیگر بوده است. ظرفیت های درونی فقه سیاسی، نقش زمان و مکان در شکل‌گیری تحولات جدید، و مجتهدان و فقیهان، سه رکن اساسی‌اند تا با به‌کارگیری دستگاه اجتهاد، به سؤالات پاسخ دهند و در سایه این تحولات است که ساخت نظام جامع صورت می‌گیرد.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن کریم*.

۲. *نهج‌البلاغه*.

۳. آلموند، گابریل و همکاران، ۱۳۷٦، ***سیاست تطبیقی***، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.

٤. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۸۱، ***صحیفه امام***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره.

۵. بخشایشی، احمد، ۱۳۷۹، ***درآمدی بر نظام‌های سیاسی مقایسه‌ای***، تهران، نشر آوای نور.

٦. بلاندل، ژان، ۱۳۷۸، ***حکومت مقایسه‌ای***، ترجمه علی مرشدی‌زاده، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۷. بیانات مقام معظم رهبری در جمع اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/٦/۱۷، www.leader.ir.

۸. بی‌نا، ۱۳٦٤، ***مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی***، تهران، نشر اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، آذر.

۹. بی‌نا، ۱۳۸۸، ***مجموعه مصوبات سیاست‌های کلی***، تهران، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۹۰، ***چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی نظام***، دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام، سال ۱۳۹۰.
۱۱. الحر العاملی، شیخ محمد بن الحسن، ۱۳۸۳ ق، ***وسائل الشیعة***، تهران، المکتبة الاسلامیة، چاپ دوم.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد، ۱٤۱٤ ق، ***القواعد الفقهیة***، بی‌جا، نشر مرکز الثقافی الحسینی.
۱۳. حکیم، سید محمدتقی، ۱٤۳۱ ق، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، جلد ۲، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة.
۱٤. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۲، ***فروغ ابدیت***، جلد ۲، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. ـــــــــــ، ۱۳۸۷، ***توضیح‌المسائل***، قم، نشر مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱٦. شریعتی، روح‌الله، ۱۳۸۷، ***قواعد فقه سیاسی***، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۷. صدر، سیدمحمدباقر، ۱٤۰۱ ق، ***المدرسة الاسلامیة***، تهران، دار الکتاب الایرانی.
۱۸. عالم، عبدالرحمن، ۱۳۷۳، ***بنیادهای علم سیاست***، تهران، نشر نی.
۱۹. فاضل لنکرانی، محمد، ۱٤۱٦ ق ، ***القواعد الفقهیة***، قم، نشر مهر.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، ***اصول کافی***، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران، نشر علمیه اسلامیه.
۲۱. مبلغی، احمد، گفتگو با ***روزنامه خراسان***، ۱۳۸٦/۷/۲۸.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱٤۰۳ ق، ***بحارالانوار***، جلد ۷۵، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۳. محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۲، ***میزان الحکمة***، جلد ۱، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲٤. مصطفوی، سیدمحمدکاظم، ۱٤۲۱ ه.ق، ***القواعد***، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۸، ***دایرةالمعارف فقه مقارن***، قم، مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲٦. ـــــــــــ، ۱٤۰۱ق، ***القواعد الفقهیة***، بیروت، نشر دارالعلم.
۲۷. ـــــــــــ، ۱٤۰۸ ق، ***انوار الفقاهة***، جلد ۱، قم، نشر مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۲۸. ـــــــــــ، ۱٤۲۸ ق، ***بحوث فقهیه هامه***، قم، نشر مدرسه امام علی‌بن‌ابیطالب.
۲۹. مهرپور، حسین، ۱۳۷۱، ***مجموعه نظریات شورای نگهبان***، جلد ۱، تهران، نشر کیهان.
۳۰. مهریزی، مهدی، ۱۳۷۸، ***فقه پژوهشی، دفتر اول***، تهران، نشر ایران نگین.
۳۱. نائینی، محمدحسین، بی تا، ***تنبیه الامة و تنزیه الملة***، با توضیحات سیدمحمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۲. نبوی، سید عباس، ۱۳۵۷، «فقه، زمان و نظام‌سازی»، ***مجله کیهان اندیشه***، مرداد و شهریور، شماره ٦۷.
۳۳. نجفی، محمدحسن، ۱۳۹۲ ه.ق، ***جواهر الکلام***، جلد ۲۱، تهران، دار الکتب الاسلامیة.